

اگر طالبان مخالف
زبان فارسی و در
صدد حذف آن
است، پس چرادر
کتابخانه‌ای که
درون اداره رسمی
دولت وجود دارد و
متعلق به آن است،
این همه کتاب
فارسی وجود دارد؟

«میهمانان عزیز خوش آمدید و سفر خوبی را برایتان آرزومندم.» این آخرین صدا قبل از پیاده شدن از هواپیما بود. سفر به کشوری که نه از آنجا شناخت قبلی دارم و نه زبانش را می‌دانم. فقط چند دقیقه قبل از پرواز، مقصد را در گوگل مپ جست‌وجو کردم تا به تاکسی‌های فرودگاه بگویم. هوا مطلوب و بهاری است. بیرون را نگاه می‌کنم و برخلاف انتظارم اتوبوسی نیست که ما را تا ورودی ببرد. در ورودی بسیار نزدیک است و همه پیاده می‌روند. کوله‌پشتی‌ام را که همه جا همراه من است، برمی‌دارم و پس از آنکه مسافرایتالیایی پرمطالعه کناری‌ام، برمی‌خیزد و می‌رود، برمی‌خیزم و راه می‌افتم. به سمت خروجی هواپیما حرکت می‌کنم که می‌بینم همه ایستاده‌اند تا پیرزنی که به سختی راه می‌رود، با آرامش خیال به پایین پله‌ها برسد و سپس مردم حرکت کنند. کمی گرد و غبار در هوا حس می‌شود. اینجا میدان هوایی احمدشاه بابا، قندهار، نقطه شروع حرکت طالبان و به تعبیری قلب آن و مقر رهبر فعلی ملاهبت‌الله آخوندزاده است. در ذهنم می‌چرخد که این شهر کاملاً پشت‌وزبان است و ارتباط گیری با مردم فرایند سختی دارد، پس باید با دقت بیشتری به دنبال هم‌زبانی باشم تا شهر را بشناسم. اولین اقدام برای فهم فرهنگ و تمدن قندهار، حضور در اداره اطلاعات و فرهنگ شهر است. حدود ۱۰۰ متری چوک (میدان) شهیدان، وسط شهر. فاصله فرودگاه احمدشاه بابا تا آنجا، حدود ۳۰ دقیقه طول می‌کشد؛ در بزرگراهی عرضی که هر دو طرف آن گالری‌های بزرگ ماشین است. می‌رسم، می‌بینم که یک خانم انگلیسی‌زبان همراه آن آقای ایتالیایی و به همراه مترجمی پشت‌وزبان زودتر از من رسیده‌اند و منتظر ورود به اتاق مدیر هستند. ساعت از ۱۶:۲۰ گذشته و زمان اداری تمام شده، اما مدیر برای اتمام کارها مانده است. ورود آنان و دریافت نامه حدود ۱۵-۱۰ دقیقه‌ای زمان می‌برد. بعد از آنان می‌روم با رئیس اداره صحبت می‌کنم و نامه‌ای می‌گیرم که از نقاط مختلف شهر بازدید کنم. (طبق قوانین اینجا، تمامی گردشگران خارجی باید در اولین اقدام پس از ورود به شهر، نامه‌ای از اداره اطلاعات و فرهنگ دریافت کنند تا احیاناً مشکلی برایشان به وجود نیاید.)

در اداره اطلاعات و فرهنگ قندهار، کتابخانه، گالری، موزه و خطاطی وجود دارد و فعال است. اما وقت اداری به پایان رسیده است. با خود قرار می‌گذارم که فردا برای بازدید بیایم و اول از گالری شروع کنم، چون گالری درست روبه‌روی اتاق رئیس است و اولین جایی است که پس از خروج از دفتر اوم می‌توان دید.

در گالری بیش از ۳۰ نقاشی و اثر هنری متنوع از هنرمندان مختلف وجود دارد. رئیس گالری که به خوبی فارسی صحبت می‌کند، می‌گوید: اکثر این آثار پایان‌نامه دانشجویان هنر است. آثار نقاشی از امان‌الله خان تابت‌های بامیان و تا مراکز باستانی و تاریخی شهرهای مختلف را دربر گرفته است؛ به عنوان نشانه‌ای از تنوع فرهنگی و قومیتی دانشجویان حاضر در قندهار. آثار خطاطی گالری هم جلوه‌ای دیگر دارد؛ هرچند شاید به قوت کارهایی که در ایران انجام می‌شود نباشد، اما اسامی الهی و زبان فارسی در آن متبلور است. با این حال یک اثر به نظر خیلی چشم‌نواز آمد: «ناد علیاً مظهر العجایب.»

موزه ملی و کتابخانه شهر در طبقه بالا است. موزه، آثار خیلی ویژه و خاصی ندارد و بیشتر شامل ظروف قدیمی و تعدادی تپانچه است. ورودم به کتابخانه با شگفتی همراه است. میزها و صندلی‌ها پراز جوان و برخی نیز روی موکت نشسته‌اند. با هم به آرامی و طبعاً به زبان پشتو صحبت می‌کنند و چیزی متوجه نمی‌شوم. به سراغ کتاب‌های آنجا می‌روم. تعداد کتاب‌های فارسی موجود بیش از حد تصور است. هم کتاب‌هایی که نگاه به خارج